

## خردمند توسی

### ویژه نامه ای برای بزرگداشت فردوسی با آثار و نوشناری از

- دکتر شاه منصور شاه میرزا

- دکتر امیر الهامی

- علیرضا طوسی رضوانی

- دکتر فرزاد قائمی

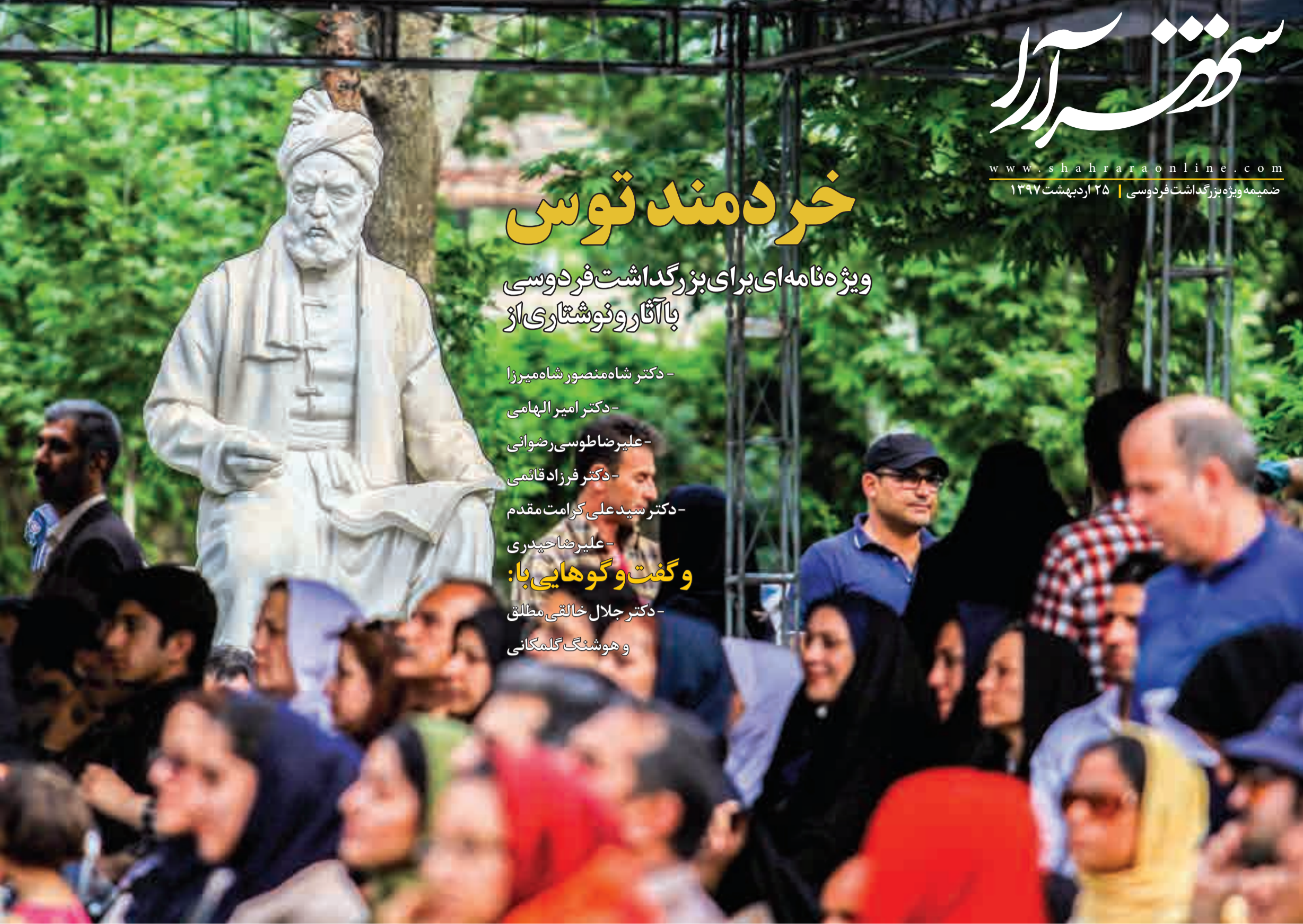
- دکتر سید علی کرامت مقدم

- علیرضا حیدری

### و گفت و گوهایی با:

- دکتر جلال خالقی مطلق

و هوشنگ کلمگانی



نگار: محمد حسن سلوئی / شهرآرا



علیرضا حیدری \*

### برای فردوسی چه کرده ایم؟

آنچه «ایران» را بزرگ می‌دارد، میراث گرانبگ و پرشکوه این سرزمین است که با سفر به گوشه گوشه آن می‌توان انبوهی از آنچه هویت ایرانی و اسلامی ما را شکل می‌دهد، یافت و دید و از آن جمله است توس، شهری که هویت ایرانی، اسلامی، تاریخی، فرهنگی و ادبی را یکجا دارد. توسی که روزگاری بی‌شمار اندیشمندان و مفاخری را در خود پرورد که هر یک از سرآمدان دانش و فرهنگ این بوم و بر شده‌اند و بر تارک آن نام حکیم فردوسی می‌درخشد که نیای من و شماست. باور کنیم فردوسی، این ایرانی مرد بزرگ باورداشت که یک ایرانی می‌تواند در حد توان خود به تعهد اجتماعی اش پایبند باشد و او «توانست البته به مدد "دانستن" که خود گفته بود و "توانا بود هر که دانا بود" وظیفه اجتماعی و تاریخی خود را به نیکویی به سرانجام رساند. فردوسی کاری کرد کارستان. «شاهنامه» او نامه شاهان نبود که نامه من و شماست. از این رو قدرانی از فردوسی، قدردانی از فر و فرهنگ و منش تاریخی ایرانی است. قدردانی از یک تلاش سی ساله که قرن‌ها تضمین کننده هویت ما شده است. حال باید از خودمان پرسیم آیا ما در برابر این عظمت ادبی و فرهنگی و این تلاش بی دریغ آن مرد توسی چه کرده ایم؟ به راستی قدردان واقعی او بوده ایم؟ آیا توانسته ایم نسل به نسل کلام و پیام فردوسی را منتقل کنیم تا هدف سراینده شاهنامه محقق شود؟ آیا از این نماد هویت ساز فرهنگی به قدر کفایت در راهبردهای فرهنگی استفاده کرده ایم؟ آیا از فرصت بزرگ و عظیمی چون فردوسی و شهر توس برای گردشگری ادبی کاری کرده ایم؟ آیا آنچنان که جهان برای شخصیت های ادبی خود سرمایه گذاری های اقتصادی می‌کند تا از این مسیر فرهنگی برای شکوفایی اقتصاد فرهنگ گام بردارد، ما نیز راهی یافته ایم؟ آنچه در واقعیت ماجرا وجود دارد خلاف این رانایب می‌کند نشان می‌دهد نه به قدر رنج سی ساله او گامی برداشته ایم و نه به شایستگی امروزمان.

\* روزنامه نگار فعال

### دکتر جلال خالقی مطلق، شاهنامه پژوه بر جسته در گفت و گو با شهرآرا

## «ایران» فردوسی از جیحون تا فرات است

وحید حسینی ایرانی - دکتر جلال خالقی مطلق، از شاهنامه پژوهان برجسته جهان و مدیر علمی بنیاد فردوسی است و ویرایش او از شاهنامه، به باور بسیاری، بهترین تصحیح شاهکار حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی است. این استاد هشتاد و یک ساله دانشگاه هامبورگ، پس از گذراندن تحصیلاتش در دبیرستان، از تهران راهی آلمان می‌شود و در آنجا از دانشگاه کلن مدرک دکتری در رشته های شرق شناسی، مردم شناسی و تاریخ قدیم را می‌گیرد. دل بستگی به ایران و فردوسی و شاهنامه اش، سبب شده است تا در کنار تدریس زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران در دانشگاه هامبورگ، عمری را وقف پژوهش در باره شاهنامه و ویرایش آن کند. این کوشش و تکاپو، تصحیح مشهور دکتر خالقی مطلق از شاهنامه را به دنبال داشته است. حضور استاد در یکی از برنامه های بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی در مشهد، مجال اندکی نصیب ما ساخت تا در حاشیه آن برنامه دقایقی با او هم کلام شویم. این گفت و گو می‌توانست مفصل تر و منسجم تر باشد از آنچه پیش روست، اما به سبب محدودیت هایی چون فشردگی برنامه های یاد شده و ملاحظه خستگی استاد، همیني که از درآمد که می‌بینید، چند نکته در خور اعتنا که هر یک امکان گسترش و تبدیل شدن به مطلبی جداگانه را داشت.



مدون دیگری یعنی «شاهنامه ابومنصوری» تهیه شده است، بنابراین شاهنامه به هیچ وجه با سخنان گفتاری دهقان ها و گوسان ها و امثال آن ها ارتباطی ندارد. گفتاری بودن شاهنامه را بیشتر، خارجی ها مطرح کرده اند؛ چون برخی حماسه های آن ها این گونه است و پنداشته اند که همه حماسه های جهان گفتاری است.

اگر متن مدون را اساس کار فردوسی بدانیم، نقش خلاقیت فردوسی چه می‌شود؟ خلاقیت فردوسی در این است که او مترجم واژه خوان نبوده و لفظ به لفظ ترجمه نکرده است، بلکه آن متن منشور را پروراند و احساسات خود را وارد کرده است و توصیفات شاهنامه و مانند آن از خود اوست. همچنین بسیاری از جاهایی را که در متن منشور بوده، کوتاه کرده یا توضیح بیشتری داده است، بدون اینکه از موضوعات و آن اخباری که در دستش بوده است، بزند.

آیا حکیم ابوالقاسم فردوسی بازبان های اوستایی و پهلوی هم آشنایی داشته و از متون باستانی بهره برده است؟ اوستایی را که به هیچ وجه احتمال پهلوی دانستن او هم کم است؛ البته زبان او خیلی به زبان پهلوی نزدیک بوده است ولی مشکل فردوسی درباره زبان پهلوی، نشانختن خط پهلوی است.

اینکه گفته شده است حکیم از داستان های موبدان زرتشتی نیز بهره برده است، چقدر صحت دارد؟

چند تن از موبدان بودند که از متن خداینامه به فارسی ترجمه کردند و آن ترجمه ها در شاهنامه ابومنصوری آمده است. در واقع استفاده فردوسی از داستان های موبدان مستقیم نیست، بلکه با واسطه شاهنامه ابومنصوری است.

یکی از پرسش هایی که ممکن است برای خواننده شاهنامه پیش بیاید، این است که «ایران» به مفهوم امروزی چقدر مدنظر فردوسی بوده است؟ در نظر داشته باشید که حتی در مقطعی، دوران حکومت رضاشاه، بر سر نام گذاری کشور به «ایران» یا «پرشیا» تردید به وجود آمد.

نام ایران همیشه ایران و ایرانشهر بوده و در زمان پهلوی هم تردیدی نبوده است. مسئله ای که در زمان پهلوی اول در گذارتن نام ایران [که بیگانگان آن را پرشیا می خوانند] پیش می‌آید، به خاطر این بوده است که دیگران از نام پرشیا سو استفاده نکنند و به ویژه همسایه شمالی ما نگویند چون پرشیا فارس است، پس بقیه ایران مربوط به شما نیست! نام ایران همیشه بوده و پیش از آن هم بوده است. فردوسی هم «ایرانشهر» را به کار برده ولی چون در وزن متعارف نمی‌گنجد، «شهر ایران» یا فقط «ایران» گفته است. ایرانی که فردوسی مدنظر دارد، ایرانشهر است؛ یعنی ایرانی که از رود جیحون تا رود فرات و -نه فقط ایران امروزی ما- در برمی‌گردد.

باشد!

در مسیر کارتان با چه سختی هایی روبه رو بوده اید؟ بزرگ ترین سختی، مقابله نسخه هاست؛ چون تعدادشان بسیار زیاد و مقابله آن ها با هم کار خیلی سنگینی است، ولی در روند این مقابله است که مصحح می‌آموزد چه درست است و چه غلط. کسانی که بر اساس یک نسخه یا شاهنامه های چاپی متنی را تصحیح می‌کنند، هیچ اطلاعی از آن متن ندارند.

در کتاب «حماسه» که تالیف و ترجمه ای از شما بر پایه دیدگاه های «سی ام پورا» است، گفته اید علت اینکه بورا در پرداختن به حماسه های جهان توجه چندانی به شاهنامه نکرده، این است که او دریافته است شاهنامه، حماسه گفتاری نیست. در این باره نظر شخص خودتان را توضیح می‌دهید؟ بله. شاهنامه اثری گفتاری نیست، بلکه بر اساس متنی مدون تهیه شده و آن متن نیز خود بر اساس متن

فاصله زمانی شاهنامه نسخه فلورانس با دوران فردوسی چقدر است؟ این نسخه که نیمه اول شاهنامه است، ۱۴ سال پس از پایان سرایش شاهنامه به وجود آمده است.

شمارد تصحیح خود از اثر گران مایه حکیم توس، چقدر به گویش خراسانی و به ویژه محدوده توس و پاژ توجه کرده اید؟ بله، تا زمانی که نسخه بهتری پیدا شود، همان فلورانس خواهد بود؛ چون من تصحیح مجدد که نمی‌کنم (فقط اصلاحاتی صورت می‌دهم).

با این حساب چیزی به نام ویرایش نهایی نخواهیم داشت؟ ویرایش نهایی به آن معنای مطلق کلمه نداریم و تا یک نسخه معتبر کهن به دست نیاید، ما نمی‌توانیم از این تصحیحی که در دست هست، جلوتر برویم و بهتر از این نمی‌توانیم تصحیح کنیم. اگر مواردی را هم اصلاح می‌کنیم، آن قدر اندک است که نمی‌ارزد شما ۵۰ هزار بیت را به خاطر آن دوباره تصحیح کنی.

پس همچنان اصلاح و ویرایش شاهنامه ادامه می‌یابد؟ بله، تا آنجایی که موارد مربوط، به دستم برسد، این کار را در هر چایی صورت خواهیم داد.

نسخه اساس کار شما همچنان نسخه فلورانس خواهد بود؟ بله، تا زمانی که نسخه بهتری پیدا شود، همان فلورانس خواهد بود؛ چون من تصحیح مجدد که نمی‌کنم (فقط اصلاحاتی صورت می‌دهم).

با این حساب چیزی به نام ویرایش نهایی نخواهیم داشت؟ ویرایش نهایی به آن معنای مطلق کلمه نداریم و تا یک نسخه معتبر کهن به دست نیاید، ما نمی‌توانیم از این تصحیحی که در دست هست، جلوتر برویم و بهتر از این نمی‌توانیم تصحیح کنیم. اگر مواردی را هم اصلاح می‌کنیم، آن قدر اندک است که نمی‌ارزد شما ۵۰ هزار بیت را به خاطر آن دوباره تصحیح کنی.



غلامرضایی اسدی \*

## زبان حقیقت گویی فردوسی توسی

حماسه اگر چه روح جاری در کلام فردوسی است، این حماسه، همزادی به نام حکمت هم دارد. همانی که در احادیث دینی به‌عنوان گمشده مؤمن از آن یاد می‌شود، چنان که در کلام مولای انسان و سخن و حکمت، حضرت رسول معظم اسلام(ص)، می‌خوانیم:
کَلِمَةُ الْحِكْمَةِ صَالَةٌ الْمُؤْمِنِ، فِحِيثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحْبَبُهَا
یعنی : سخن حکیمانه، گمشده مؤمن است، پس هر جا آن را بیابد، به آن سزاوارتر است.
حضرت علی(ع)، امام حکمت و بلاغت، نیز می‌فرماید:
حکمت، گمشده مؤمن است، پس آن را بجوید گر چه نزد مشرک باشد، زیرا که شما بدان سزاوارتر و شایسته‌ترید.

در اثر مانای حکیم جاودانه توس نیز شاهد شوکفا شدن دبه‌دم حکمت در ابیات بهشت‌آفرین هستیم و هم می‌بینیم که او «یک دم» هم آدمی را غافل نمی‌پسندد، بلکه به اعجاز کلام و بیدار باش واژه‌ها می‌خواند که بر خیز که آسودن از آموختن، معنایی جز کفران و مرگ ندارد و هیچ‌کس نمی‌تواند خود را در مرتبت استغنا بداند، لذا می‌گوید:

میاسای از آموختن یک‌زمان
زدانش میفکن دل اندر گمان
چو گویی که وام خرد تو ختم
همه‌هر چه بایستم، آموختم
یکی بغزبازی کند روزگار
که بنشاندت پیش آموزگار
ندانی چو گویی که دانا شدم
به‌هر آرزو بر توانا شدم

چنان دان که نادان‌ترین کس تویی
چو گفتار دانندگان شنوی... (۱)
و به‌راستی در این کلام پرشکوه جز روح سیال «اطلب العلم من المهد الی الهد» چه می‌توان یافت؟
رسول معرفت و حکمت، بازه زمانی آموختن را به وسعت حیات آدمی تعریف می‌فرماید و فردوسی بزرگی یافته در مکتب رسالت و ولایت نیز زبان پارس گوی آن مکتب می‌شود که ریشه در وحی دارد با بیان تحریر قرآن که:
قل هل يستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر اولوالالباب. (۲).
بله، آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند، هرگز برابر نیستند.
فردوسی نیز این را به باور عمومی تبدیل می‌کند. از این منظر می‌توان او را زبان پاکیزه و بی‌ادعای معارف الهی نیز دانست و در کنار شخصیت حماسی و ملی‌اش، شخصیتی قامت‌کشیده‌ودینی‌وحکمتی را نیز دید.
اگر کاوشگرانه به سخن او تأمل کنیم، در این «کنجستان» به معادن بزرگ حکمت و معرفت خواهیم رسید که در ساخت‌های مختلف می‌تواند دست انسان را بگیرد و او را از کوره‌راه‌های زندگی به بهشت باورها برساند.
بخوانید که مرد «فریدون ساز» به چه ظرافتی از داد ودهش و مرزهای باریک آن بابی حسابی در حساسگیری، می‌گوید:
چوداری به‌دست اندرون خواسته
ز روسیم و اسبان آراسته
هزینه چنان کن که بایدت کرد
نیاید فشاندن و نیاید فشرد(۳)

آیا او را نمی‌توان در حال تأمل به پیام آیه شریفه: «و لا تجعل یدک مَعْلُوتًا اِلیٰ عُثْقٰکَ و لا تبسطها کُلَّ البسطِ فتفقدَ ملُوماً محسورًا». (۴) یافت که بخش نخست آیه، کنایه است از اینکه دست هنده داشته باش و همچون بخیلان که گویی دست‌هایشان با غل و زنجیر به گردنشان بسته‌شده است، می‌باش.
در بخش دوم نیز قرآن گفته است:
بذل وبخشش بی حساب
مکن.
باری، فردوسی حکیمی دینی است که از طرح داستان‌های خود در شاهنامه، نتایج اخلاقی به خواننده می‌دهد.
در حقیقت داستان‌ها و افسانه‌های شاهنامه نیز برای عبرت است و بیداری خواننده و به اصطلاح جنبه رمزی و کنایه‌ای دارد و به قول خود او:

پی‌نوشت:
۱- خلاصه شاهنامه، ص ۷۰۶-۷۰۷
۲-سوره زمر، آیه ۱۳
۳-۲۳۷۵/۸ شاهنامه
۴-سوره اسراء، آیه ۲۹

\***روزنامه نگار فعال**

# ویژه بزرگداشت فردوسی

# تاریخ نگاری دوران زندگی فردوسی بر اساس ابیات شاهنامه

**شیماسیدی** -سنت بزرگاری جشن تولد از زمان‌های کهن در ایران رایج بوده است و بر همین اساس در گاه‌شمار ایرانی هم زمان زایش بزرگانی چون زرتشت، بهرام گور و... با ذکر ماه و سال و روز مشخص بوده است. فردوسی از طبقه دهقانان و از پایندگان به‌سنت‌های کهن ایرانی بوده و خود نیز به جشن و شادی علاقهٔ بسیار داشته است، بنابراین بعید است که تاریخ تولد خود را نمی‌دانسته باشد، چنان‌که مکرر در شاهنامه نیز به سال‌های عمر خود اشاره می‌کند، با این حال او هیچ‌گاه تاریخ دقیق ولادت خود را نگفته است و تذکره‌نویسان نیز آن را گاه ۳۲۳ و گاه نیز ۳۲۹ ذکر کرده‌اند که هنوز این تاریخ‌ها برای همگان مسلم نیست. درباره سال وفات او نیز اتفاق نظری وجود ندارد و در یکی از سال‌های ۴۱۱ تا ۴۱۶ بیان می‌شود، با این حال قصد داریم شاهنامه ارملاک نظر قرار دهیم، و بر اساس اشارات خود شاعر، تاریخ‌نگاری عمر وی را از ولادت تا وفات شرح دهیم.

**تولد**

گرچه برخی ۳۲۳ را سال تولد شاعر حماسه‌سرای شعر پارسی بیان می‌کنند، بزرگانی چون شاپور شهبازی، ژول مول، ملک‌الشعرا ی بهار، مجتبی مینوی و... با محاسبه تاریخ‌هایی که شاعر برای سال تولد خود در شاهنامه ذکر کرده است، سوم دی ۳۲۹ هجری قمری را با احتمال بسیار زیاد به‌عنوان روز تولد فردوسی بزرگ پذیرفته‌اند. این تاریخ از دو نظر در تاریخ ادبیات ایران به‌یادماندنی است؛ تولد فردوسی و مرگ رودکی سمرقندی.

**تدوین شاهنامه ابومنصوری**

در حالی‌که فردوسی ده تا شانزده‌سالگی را سپری می‌کرده، شاهنامه ابومنصوری به امر حاکم فرهیخته توس، ابومنصور محمدبن‌رزاق، تدوین می‌شده است. از اشعاری که فردوسی در دیباچه شاهنامه سروده است، چنین برمی‌آید که او هنگام تدوین شاهنامه ابومنصوری در شهر تابران، اخبار را می‌شنیده و بسیار، نویسندگان آن را تحسین می‌کرده است.
ای‌یاسارها در جوار محل انجام آن کار سترگی می‌استاده و از این و آن حاصل کار را جویا می‌شده است، بی‌آنکه بداند عاقبت خود، این کارنامه فرهنگی باشکوه ایرانیان را به سر منزل مقصود خواهد رساند.

**تولد اولین فرزند**

فردوسی بلافاصله در سال ۳۵۷ صاحب فرزند پسری شده است و احتمالاً همین فرزند نیز در شصت‌وپنج‌سالگی پدر، در حالی‌که ۳۷سال بیشتر نداشته، جوان مرگ شده است. بر پایه افسانه‌ها، فردوسی یک دختر نیز داشته که پس از مرگ پدر، حله محمود را نپذیرفته است.

**فوت دقیقی**

دقیقی که به‌نظم در آوردن شاهنامه ابومنصوری را به دستور امیران سامانی آغاز کرده بود، تنها پس از سرودن هزار بیت از پادشاهی گشتاسپ(اولین پادشاه زرتشتی ایران)، به‌دست یکی از غلامانش کشته شد و کارش ناتمام ماند.

**پایان ویرایش اول شاهنامه**

حمایت امیر منصور تنها ۶سال به طول انجامید و پس از آن فردوسی ۸سال را به‌تنهایی و بدون هیچ‌گونه حمایتی به سرودن شاهنامه گذراند و سرانجام پس از ۱۴ سال، ویرایش اولیه شاهنامه را به‌پایان رساند.

**حکومت محمود غزنوی بر ایران**

فوت سبکتگین(پدر محمود) و نوح سامانی (پادشاه سامانی) مصادف با پنجاه‌وهشت‌سالگی شاعر و دوران رسیدن محمود به قدرت اصلی ایران است. بعدها فردوسی در شصت‌وپنج‌سالگی اش از این سال یاد می‌کند و در مقدمه داستان جنگ کی‌خسرو و افراسیاب، ابیاتی را خطاب به محمود می‌سراید و او را «فریدون بیداردل زمانه» می‌خواند.

**بخشش خراج به رعایا**

در این سال محمود، خراج یک سال را بر رعایا می‌بخشد و به همین سبب هم فردوسی هر چند که می‌گوید جز پروردگار نباید به‌فرد دیگری دل بست، از محمود تشکر می‌کند. این مدح کمی سوال برانگیز است.

**درگذشت فردوسی**

از سال ۴۰۰ به بعد دیگر خبری از فردوسی نیست، حتی تاریخ فوت او نیز دقیق مشخص نیست و احتمالاً در یکی از سال‌های ۴۱۱ تا ۴۱۶ در آوارگی درگذشته است. در آن سال‌ها سیاست سلطان محمود این بود که همه فرهیختگان شیعیه مذ‌هب را تحت تعقیب قرار می‌داد. آن‌ها شیعیان را شکنجه می‌کردند و اموالشان را می‌ستاندند. در همین سال‌ها ابوعلی سینا و ابوریحان به خوارزم پناه بردند. فردوسی نیز در این سال‌ها آواره شد و تنها در اواخر عمر به زادگاه خود بازگشت و غریبانه درگذشت و حتی اجازه دفن پیکر او در قبرستان عمومی نیز داده نشد. او در باغچه شخصی خود واقع در دروازه زران شهر تابران توس به خاک سپرده شد.

**سال ۳۲۹**

**کودکی و نوجوانی**

**سال‌های ۳۳۹ تا ۳۴۶**

**سال ۳۵۶**

**سال ۳۵۷**

**سال‌های ۳۵۱ تا ۳۷۰**

**سال ۳۶۷**

**سال ۳۷۰**

**سال ۳۸۴**

**سال ۳۸۵**

**سال ۳۸۹**

**سال ۳۹۴**

**سال ۳۹۶**

**سال ۴۰۰**

**سال ۴۱۱ تا ۴۱۶**

**حکایت صله‌های محمود**

**محمود که بود و چرا نامش با فردوسی گره خورده است؟**

**ازدواج**

همان‌طور که گفته شد، تا چهل‌سالگی اطلاعات زیادی از زندگی فردوسی در دست نیست، اما پیاداست که وی(و روزگار نوجوانی و جوانی را به کسب دانش پرداخته است، زیرا در چهل‌سالگی که سرودن شاهنامه را آغاز می‌کند، نه‌تنها شاعری توانا که فیلسوف و حکیم بوده است. علاوه بر این فردوسی به‌مانند همه دهقانان هم طبقه خود، اراضی و املاکی داشته که می‌توانسته است از درآمد حاصل از آن تا سال‌ها در امنیت اقتصادی و بدون دغدغه خاطر زندگی کند و به کسب علم بپردازد. حدود ۶۰سال از عمر گران‌مایه حکیم توس، در دوره سامانی گذشت. این دوران بهترین دوران زندگی اوست، زیرا جوان بود، بر خردوار و تندرست.

**سال‌های انتظار**

سال‌های بیست‌ودو تا چهل‌سالگی فردوسی دوران ناامیدی و انتظار اوست. در این سال‌ها ابومنصور عبدالرزاق توسی را سیمجورها می‌کشند و ولایت کل خراسان به دست آنان می‌افتد. آنان تا سال ۳۷۱ حاکم خراسان می‌مانند و فردوسی هم موقتاً دست از آرزوهای بلند خود برای نظم شاهنامه برمی‌دارد.

**آغاز سرودن شاهنامه**

بعد از فوت دقیقی، فردوسی در چهل‌سالگی در صدادامه کار او برآمد و برای دنبال کردن کار دقیقی، قصد کرد به بخارا، پایتخت سامانیان، سفر کند تا هم دستور ادامه کار از شاه سامانی بگیرد و از پشتیبانی مالی او بر خردار شود و هم اینکه از نسخه‌ای از شاهنامه منثور ابومنصور محمدبن عبدالرزاق استفاده کند اما بعد از اینکه دوستی از همشهریانش دست‌نویسی از این منبع را در دسترس او گذاشت، از این کار صرف‌نظر کرد و کار را در شهر خود شروع کرد. امیرک منصور، فرزند ابومنصور محمدبن عبدالرزاق نیز فردوسی را از نظر مالی پشتیبانی کرد، اما این دوران طولی نکشید و امیرک منصور کشته شد. فردوسی بزرگ‌منشانه تمامی هزار بیت را آورده که البته مقایسه خوبی هم شده است بین قدرت شعری او ودقیقی.

**اولین آشنایی محمود و فردوسی**

در پی خیانت و مرمد سیمجوریان در خراسان، سامانیان از سبکتگین، پدر محمود غزنوی، و محمود جوان کمک خواستند که به مقابله با آنان بپردازند و در عرض وعده حکومت خراسان را به محمود جوان دادند. سبکتگین پذیرفت و به خراسان لشکر کشید. پس از شکست سیمجوریان، محمود در نیشابور بر تخت نشست. سیمجورها حمله کردند و محمود را بیرون راندند و جنگی دیگر در «دره کارده» به‌نام نبرد اندرخ(در روستایی به‌همین نام در نزدیکی پای‌زادگاه فردوسی) روی داد. فردوسی از تماشایچنان این نبرد بود و آن بزرگ‌ترین جنگی بوده که فردوسی به عمر خود دیده است. در این نبرد، فردوسی برای اولین بار محمود را می‌بیند؛ البته این دیدار یک‌طرفه است. وی دلآوری‌های محمود را در این نبرد راستم و اسفندیار مقایسه می‌کند.

**آغاز رابطه فردوسی و سلطان محمود غزنوی**

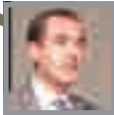
در این سال که مصادف با شصت‌وپنج‌سالگی شاعر است، ارتباط فردوسی با سلطان محمود به‌واسطه وزیر فرهیخته و ایران‌دوست او، «ابوالعباس فضل‌بن احمد»، بیشتر می‌شود و در همین سال، سلطان محمود قول حمایت از فردوسی را به او می‌دهد. این سال از نظر دیگری نیز مهم است، زیرا فرزند فردوسی در همین سال جوان مرگ می‌شود، بنابراین هم شاعر به سبب مرگ فرزند و تهی‌دستی نیاز به حمایت دارد و هم محمود چون تازه به قدرت ایران رسیده است، نیاز به حمایت حکیمی چون فردوسی دارد و فردوسی نیز حمایت از او را به صلاح ایران می‌داند. احتمالاً همین دوستی کوتاه مدت، موجب پدید آمدن افسانه‌ها و حکایات‌های عجیب‌وغریب درباره او و سلطان شده است.

**قحطی، پایان رابطه محمود و فردوسی و پایان شاهنامه**

حمایت محمود از فردوسی ۶سال بیشتر دوام نمی‌آورد. بعد از مدح سوال برانگیز فردوسی، دیگر خبر خوبی از محمود در شاهنامه نیست. در عرض گلابه شاعر از روزگار و تنگ‌حالی است. در این سال، برقی سنگین در خراسان می‌بارد و سرما همه محصولات و حتی غله و جورا می‌زند و مردم غذا برای خوردن ندارند. قحطی هولناکی روی می‌دهد و صد‌هزار نفر هلاک می‌شوند. آدم‌ها گوشت هم را می‌خورند، حتی مادر فرزندش را می‌خورد. در این سال‌ها محمود نیز به‌سبب طمع، وزیر فرهیخته خود را که حاضر به جمع‌آوری خراج نیست، معزول، حبس و شکنجه می‌کند و او در نتیجه همین شکنجه‌ها فوت می‌کند.

بنا به روایت نظامی عروزی که نه می‌توان تمام آن را پذیرفت و نه اینکه رد کرد، هم‌زمان با مرگ فردوسی، صله‌های محمود به تابران رسید. نظامی می‌گوید: «محمود وقتی با سپاه خود از هند بازمی‌گشته، رسولی نزد یکی از حکام هند فرستاده و از وزیر پرسیده حاکم چه جوابی خواهد داد و وزیر نیز چنین گفته: اگر جز به کام می‌آید جواب/من و گرزومیدان و افراسیاب سلطان پرسیده این بیت از کبست و وزیر گفته بیچاره فردوسی که ۳۰سال ریخ کشید و چنین کتابی نوشت اما ثمری ندید. در نتیجه سلطان پشیمان شده و صله را نزد فردوسی فرستاده است اما در حالی‌که جنازه فردوسی را از دروازه زران بیرون می‌بردند، قطار شتران حامل صله از دروازه رودبار(روی پل کشف‌رود) وارد شده است.»

البته این روایت خیلی نمی‌تواند صحیح باشد؛ چون سلطان محمود آن قدر دل‌نازک و شعرشناس نبود که با یک بیت شعر متقلب شود. علاوه بر این، بینی که نظامی نقل کرده است، چندان صحیح نیست و اصل آن این است:
تجویم بر این کینه آرام و خواب /من و گرزومیدان و افراسیاب
اما به دلیل اختلاف سلطان محمود با خلیفه عباسی، احتمالاً او در صدد دلجویی از فردوسی برآمده و به وی امان داده است تا به شهر خویش بازگردد.



دکتر شاه منصور شاه‌میرزا\*

**شاهنامه**

**سپر دفاعی فارسی زبانان**

شاهنامه شاهاور حکیم ابوالقاسم فردوسی، آن دانای توس را می‌توان بر حقّ سپری دفاعی در مقابل هر گونه آفت و بلاّی تاریخ دانست. این دژ محکم و استوار که پای در زمین دارد و سر بر آسمان‌ها افراشته است، گویای تاریخ، زبان، فلکلور، هوسیت و سرنوشت زبان فارسی است. سخن‌سرای توس در این اثر جاودانه‌داد سخن را داده و در برابر تصویر قهرمانی‌های روزم‌آوران سربلند ایرانی و جان‌فدایی‌های آنان در مقابل دشمنان مرزبوم، حکمت و خرد را علم کرده است که برای آنان مهم‌تر از همه، حفظ میهن و خاک پاک آن است.

پهلوانان این حماسه بی‌دلیل در برابر شمشیر و سنان از خرد کار می‌گیرند و گوینده شاهنامه بر این است که قهرمانی و پهلوانی فقط شمشیر گرفتن بر دست نیست، بلکه باید در سر خرد و در دل، عشق و مهر میهن داشت و از نگاه دانای توسی، فریب و مکر روبرو یا نگویش شده است. او پیروز میدان‌ها را آنی می‌داند که خرد را افسر خویش کرده است و بر این نظر است که تنها خرد ولایت‌کد بر بشر را از جمله آفات و گزند‌ها به دور می‌دارد و یک زندگی آسوده و مغفّر خرابرای فرزندان آدم فراهم می‌کند.

شاهنامه همانند اقیانوسی است که در آن همه گونه‌دژ و گهر، اعم از حکمت، خرد، نجابت، راستی، پاکي، تکویي و سرفرازی و سربلندی را می‌توان پیدا کرد. فرو رفتن در این اقیانوس بی‌انتها به عُغاص آن دارایی‌ای می‌بخشد که با صاحب شدن به این دردانه‌ها هرگز با فقر معنوی مواجه نخواهد شد.

به عقیده فردوسی، بشر تنها در پناه بردن به خرد راستین می‌تواند در این دنیا و عالم اخروی، مانا و جاودان بماند. بی‌دلیل نیست که اثر نمیرنده‌اش را با ستایش خرد آغاز می‌کند و تاج سر جمله هنرهای بشر در خردمندی است و بی‌خرد به هرگونه پستی و ذالت دست می‌زند. تنها خرد است که مایه‌وارستگی و آزادگی می‌شود. به‌بندار این جانب، راز ماندگاری شاهنامه در همین خرد سرمدی نهفته است که جنگ زند بر آن مایه نجات‌رستگاری خواهد شد.

آیا، ای حکیم سخن‌آفرین!

«سخن‌آفرین راهزرا آفرین»

هنرمند والا، سخن‌گستری

خردرا، ادب‌را، تو بیغمبری!

پی افکنندی کاخ بلند سخن

همی از زبان کهن

نگهبان فرهنگ نام‌آوران

چراغ فروزان شعر و زبان

چچان را به لطف خرد ساختی

بشر را به اصل خودش خواستی

بود تابران زند آبر ایرانیان

که شهنامه هرگز نیابد زبان!

به لطف بشارتگر راستی

بود جاودان زنده این پارسی

**کارشناس میز تاجیکستان**

**در مؤسسه فرهنگی اکو**

## دیدگاه‌های تربیتی در شاهنامه

**امیر حسین تقوی** - شاید در نگاه اول که به شاهنامه بنگریم درون مایه اساطیری و پهلوانی و جنگاوری و دلآوری و... آن بیشتر به چشمان بیاید و بیشتر توجه ما را به خود جلب کند ولی با کمی دقت متوجه می‌شویم که این اثر می‌خواهد پیام‌های والاتر و عمیق‌تری را به ما منتقل کند و یکی از همین پیام‌های عمیق ووالا، اخلاق ومسائل مربوط به آن می‌باشد که دین مبین اسلام، اهمیت خاصی را برای آن قائل است وهمچنین پیوند عمیقی با زندگی انسان وروح وفطرت او دارد و یکی از مهمترین چیزهای (موضوعاتی) است که انسان بایدبدان توجه کند وهمچنین موضوعی است که هر فردی، هم باید در زندگی شخصی و هم در زندگی اجتماعی آن را رعایت کند و یکی از دلایل اهمیت آن نیز همین می‌باشد. فردوسی نیز به این موضوع توجه بسیاری کرده است و می‌توان گفت که تقریبا همه ی ابیات شاهنامه ی او به صورت مستقیم و غیر مستقیم به موضوعات اخلاقی اشاره دارد و یا می‌توان چنین گفت که شاهنامه فقط به موضوعات رمزی و امثال آن اشاره ندارد، بلکه او همواره را با مضامین اخلاقی درهم آمیخته و هر اسطوره‌ای را نماد یک صفت اخلاقی و یا به عبارتی دیگر آن را قالبی برای ویژگی اخلاقی موردنظرش قرار داده است و همچنین در جای جای آن می‌توان به نکات اخلاقی شعر او پی برد و این نشان‌دهنده این است که قطعا او اهمیت خاصی برای موضوعات اخلاقی قائل شده است و در نتیجه نمی‌توان گفت که شعر او شعری تک جنبه‌ای است.

<sup>[1]</sup> بی‌نوشته: این مطالب برگرفته از کتاب «حماسه‌سرای شهر من»، نوشته مهدی سیدی و مقاله «از ولادت تا وفات»، نوشته دکتر محمدجعفر باحقی، در کتاب پایا ۱۳ و ۱۴ است

مهندس قاضی

فردوسی و سینما

آثار سینمایی ساخته‌شده درباره فردوسی و شاهنامه در دسته‌بندی زیر جای می‌گیرد:

الف\_ فیلم‌های بلند سینمایی ساخته‌شده در ایران:

- فیلم «فردوسی»، ساخته عبدالحسین سینتا، سال ۱۳۱۳ هجری شمسی درباره زندگی فردوسی
- فیلم «رستم و سهراب»، ساخته مهدی رئیس فیروز، سال ۱۳۳۵ هجری شمسی، درباره داستان رستم و سهراب شاهنامه
- فیلم «بیژن و منیژه»، ساخته سیامک یاسمی، سال ۱۳۳۷ هجری شمسی، روایت عاشقانه‌ای از داستان شاهنامه
- فیلم «سیاوش در تخت جمشید»، ساخته فریدون رهنما، سال ۱۳۴۶ هجری شمسی، برداشتی امروزی و آزاد از داستان سیاوش
- فیلم «مردان سحر»، ساخته اسماعیل نوری غلاء، سال ۱۳۵۰ هجری شمسی، داستان رستم و اسفندیار در آینه سینمای جاهلی زمان باسویه‌های روشن فکری
- فیلم «پسر ایران از مادرش بی‌خبر است»، ساخته فریدون رهنما، سال ۱۳۵۲ هجری شمسی، تلاش برای تلفیق گذشته و اکنون ایران با اشاره به محتوای شاهنامه
- سریال تلویزیونی ۲۸ قسمتی «چهل سرباز»، ساخته محمد نوریزاد، سال ۱۳۸۵ هجری شمسی، تلاش برای پیوند قهرمانان شاهنامه (رستم و اسفندیار) با شخصیت‌های تاریخ تشیع
- فیلم «پرچم‌های قلعه کاوه»، ساخته محمد نوریزاد، سال ۱۳۸۶ هجری شمسی، نگاهی اغراق‌آمیز به قهرمانان شاهنامه
- فیلم «مهرینی برای اجرا»، ساخته محمدعلی سجادی، سال ۱۳۹۴ هجری شمسی، تلاش گروه تئاتری برای اجرای داستان سیاوش، نمایش در گروه هنروتجربه، بهمن ۱۳۹۴

ب\_ فیلم‌های بلند سینمایی ساخته‌شده در دیگر کشورها:

- در تاجیکستان (شوروی سابق) چهار فیلم سینمایی که همه آن‌ها را یوریس کیمیاگروف، سینماگر تاجیک، (۱۹۲۰-۱۹۷۹م) به‌شرح‌زیر ساخته‌است:
- کاوه آهنگر، ۱۹۶۱ میلادی
- افسانه رستم، ۱۹۷۱ میلادی
- داستان رستم و سهراب، ۱۹۷۲ میلادی
- داستان سیاوش، ۱۹۷۷ میلادی
- در هندوستان سال ۱۹۶۸ میلادی فیلم «رستم و سهراب» را ویشرام بدکار و سهراب مودی با همان ویژگی‌های شناخته‌شده سینمای هندی ساخته‌اند.

پ\_ فیلم‌های کوتاه و مستند:

- سوگ یک داور، ولی محمدی
- نان، عشق، ترس، حمید تمجدی
- ماجرای شاهنامه، اریک بالاین
- فردوسی، حسین قوانلو
- سوگ سیاوش، احمد طالی‌نژاد
- زورخانه، عباس شباویز
- شاهنامه و مردم، نصب نصیبی
- فردوسی و مردم، حسین ترابی
- سیمرغ، ابراهیم حیدرزاده
- سیری در پرده‌های شاهنامه، جمشید سپاهی
- مینیاتورهای شاهنامه، ایرج گرگین
- پرتو حماسه، منوچهر طلیاب
- مرگ سیاوش، بیژن مهاجر

ت\_ فیلم‌های پویانمایی و عروسکی:

- فیلم «رستم و سهراب» ساخته کیانوش دالوند با کمک مرکز گسترش سینمای مستند با دوبله انگلیسی، سال ۱۳۹۳ هجری شمسی
- فیلم «سیمرغ»، ساخته علی بنایی، سال ۱۳۸۰ هجری شمسی
- اپرای عروسکی «رستم و سهراب»، بهروز غریب‌پور

ج\_ فیلم‌نامه‌های چاپ‌شده:

- فردوسی و امیرعلی سیمجور، سیدعلی آذری، سال ۱۳۱۵ هجری شمسی
- زندگی فردوسی، سیدعلی آذری، سال ۱۳۲۶ هجری شمسی
- دوازده رخ، هوشنگ گلشیری، سال ۱۳۶۹ هجری شمسی
- دیباچه نون شاهنامه، بهرام بیضایی، سال ۱۳۶۹ هجری شمسی

ویژه بزرگداشت فردوسی

آرزوی اقتباس از شاهنامه

گفت‌وگو با هوشنگ گل‌مکانی منتقد سینما و روزنامه‌نگار



هم که ساخته شده، ناموفق بوده است و آن صحبت‌ها و اقدام‌ها و نطفه‌هایی هم که بسته شده، اغلب به سرانجام نرسیده است. اینکه فیلم‌نامه چگونه باشد که بگوییم اقتباس از شاهنامه، کلنجارها و دعوای زیادی سرش خواهد بود.

در سینمای دنیا آثاری با اقتباس از شاهنامه ساخته شده‌است، آن‌ها را چطور می‌بینید؟

در سینمای شوروی در جمهوری‌های فارسی‌زبان، چندین اقتباس از فردوسی ساخته شد که اکثراً آثار پرطمطراقی بودند و شباهتی با فیل هوا کردن داشتند و اگر سرمایه دولتی پشت آن‌ها نبود، اصلاً این فیلم‌ها ساخته نمی‌شد. خیلی وقت‌ها ساخت این فیلم‌ها هم به یک پروپگاندا رسمی تبدیل می‌شود، در حالی که سینما باید یک سینمای بومی و از خود مناسبات و نیازهایی که تماشاگر به بدنه سینما منتقل می‌کند، باشد. نگاه‌های رسمی همیشه می‌گویند شاهنامه و آثار برای اقتباس داستانی، خوب هستند، در حالی که اگر واقعا ظرفیتی وجود داشته باشد و مناسبات حرفه‌ای هم در آن رعایت شود، لازم نیست که کسی آن‌را بیان کند و سرمایه‌گذار و خود سینما به دنبال آن می‌روند. چنان‌که در این سال‌ها دیده‌ایم که بعضی حوادث و موضوعات معاصر را که تماشاگر امروز با آن‌ها آشناست، مثل حادثه اسیدپاشی یا قضیه شهلا جاهد و محمدخانی، خود سینما احساس کرده است که می‌تواند یک سوزه جذاب باشد. هیچ جایی هم به آن‌ها توصیه نکرده و هیچ نهاد رسمی و دولتی هم سرمایه‌گذار نبوده است.

پس به نظر شما شاهنامه اصلاً برای مردم جذابیت سینمایی ندارد؟

به نظر شما چند نفر می‌توانند داستان‌های شاهنامه را تعریف کنند؟ بعد هم جالبی داستان‌های شاهنامه به زبان حماسی شاعرانه‌ای است که فردوسی آن‌را به کار می‌گیرد. اگر مثل قصه‌های مادر بزرگ بخوایم آن‌ها را تعریف کنیم، جذابیتی ندارد. اهمیت شاهنامه به قالب هنری و به فرمش است. ممکن است این فرم در سینما جواب ندهد و به چیزی تبدیل شود که تماشاگر آن‌را پس بزند.

در سینمای جهان، ارتباط با آثار حماسی چگونه بوده؟ آیا از نسخه‌های ادبی حماسی در دنیا اقتباس شده‌است و آیا این آثار موفق بوده‌اند؟

بله، در سینمای دنیا فیلم‌هایی داشته‌ایم که هم حماسی بوده‌اند و هم از لحاظ تجاری موفق، منتها این فیلم‌ها به این دلیل موفق بوده‌اند که سینمای آمریکا بازار گسترده‌ای دارد، بنابراین می‌تواند سرمایه هنگفتی را در این قضیه جذب کند.

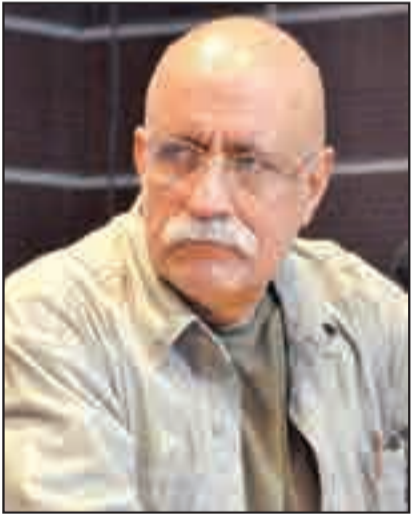
در آخر آیا فکر می‌کنید یک کارگردان هالیوودی بتواند با اقتباسی از شاهنامه، فیلمی جذاب بسازد؟

برای این نوع اقتباس به یک فیلم‌نامه‌نویس و بعد ابزار صنعتی و فنی برای تولید آن حال‌وهوا و فضا نیاز است که سینمای ایران هنوز این توانایی‌ها را ندارد اما در یک موقعیت فرضی باتوجه به نمونه‌هایی که از سینمای دنیا دیده‌ایم، سینمای هالیوودی می‌تواند از داستان‌های شاهنامه اقتباس کند اما فکر می‌کنید در نهایت چند نمونه اثر این‌گونه می‌تواند ساخته شود؟ این حرف‌ها بیشتر فانتزی‌ها و آرزوها و خیال‌بافی‌های ماست که تا ابد همین‌طور آن‌ها را تکرار می‌کنیم که ادبیات کهن ما و شاهنامه بر از ظرفیت است و چرا ما از آن استفاده نمی‌کنیم. خب چه کسی مانع شده است که استفاده نکنیم؟ اگر می‌شد استفاده کنند که خب، استفاده می‌کردند. آن‌هایی که سرمایه دارند و نهاد‌های دولتی که می‌توانند کمک کنند و سرمایه‌گذاری کنند، بیایند کمک کنند. مگر کسی مانع آن‌ها شده است؟ پول و امکانات و مجوز دست آن‌هاست. در مورد بخش خصوصی هم چه کسی مانع آن‌ها شده است؟ اگر فکر می‌کنند تماشاگر می‌پسندد، این کار را بکنند. سرمایه و فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان و امکانات فنی خوب هم که دارند. در مورد شاهنامه چه کسی مانع است؟

فضاهای آزاد خودمان لنگ می‌زنیم و مشکل داریم. حال اگر فردی بخواهد بر اساس یک اثر ادبیات کهن فارسی، فیلم‌نامه‌ای امروزی بنویسد، بی‌تردید کار سخت‌تری در پیش رو دارد و مطمئن باشید آن اثر، کسانی‌را که توقع اقتباس از ادبیات کهن در سینما را دارند، راضی نمی‌کند. از طرفی باتوجه به محدودیت در بازار فیلم ایران، سرمایه یک مشکل بزرگ است؛ یعنی اگر قرار باشد فیلمی بر اساس یکی از آثار ادبیات کهن ساخته شود، چند برابر یک فیلم معمول امروزی هزینه خواهد داشت. حال این فیلم باید آن قدرها فروش بکند که بتواند سرمایه‌اش را برگرداند.

شاهنامه یکی از شاهکارهای ادبی مابیشمار می‌رود. اگر بحث هزینه‌ها را کنار بگذاریم، به نظر شما فیلم‌نامه‌نویسانی می‌توانند شاهنامه را دست‌مایه اقتباس قرار دهند؟

شاهنامه قصه‌ها و داستان‌های جذابی دارد اما اگر قرار باشد با همان مشخصه‌هایی که در شاهنامه توصیف شده است، فیلم ساخته شود، علاوه بر اینکه هزینه‌های هنگفتی دارد، آن نوع قصه‌گویی با عادت‌های تماشاگران سینمای امروز متفاوت است. در واقع آن نوع لحن و روایت را تماشاگر امروزی زیاد دوست ندارد. اگر فیلم با همین ویژگی‌های روایی در شاهنامه تصویر شود، ممکن است در نهایت برای گروهی خاص ارزشمند شود، اما اگر قرار باشد خط کلی داستان و روح و پیام آن در یک داستان امروزی آورده شود، این دیگر افرادی‌را می‌خواهد که خیلی قدر باشند؛ فیلم‌نامه‌نویس‌هایی که روح شاهنامه را بشناسند و بعد بتوانند یک اقتباس امروزی از آن بکنند. به نظر من، یکی از مشکلات سینمای امروز ایران فیلم‌نامه است و نمی‌دانم



چرا فیلم‌نامه‌ها در روایت زندگی معاصر امروزی هم لنگ می‌زنند. حال اگر قرار باشد از یک اثر ادبی کهن مثل شاهنامه یک اقتباس نوشود که در قالب‌ها و چهارچوب‌های زندگی امروزی بگنجد، کار بسیار سخت‌تر خواهد شد؛ چون سینما صنعت گرانی است، بنابراین کمتر کسی خطر انجام چنین کاری را می‌پذیرد. برای اینکه چنین اتفاقی رخ دهد، سرمایه‌های بخش خصوصی کفاف نمی‌دهد. نهاد‌هایی که به سرمایه‌های عمومی وصل هستند و دخل و خرج برای آن‌ها مهم نیست، به‌عنوان یک سرمایه‌گذار فرهنگی باید به این قضیه ورود پیدا کنند.

آیا شناختن ادبیات و آگاهی نداشتن درباره آن و کاهش سواد عمومی، دلیلی بر بی‌میلی و بی‌علاقگی فیلم‌نامه‌نویسان نیست؟

ممکن است مسائل بسیاری وجود داشته باشد که مردم از آن اطلاعی نداشته باشند. این وظیفه هنرمندان است که آن مسائل را کشف کنند و سراغ آن موضوع‌ها بروند. هر زمان در مورد فیلم‌نامه‌نویسی و اقتباس از متون کهن در سینما صحبت می‌شود، بیشترین مثالی که گفته می‌شود، در مورد شاهنامه است که چرا فیلم‌نامه‌نویسان سراغ داستان‌های جذاب شاهنامه نمی‌روند. حتی بعضی مواقع فراتر از خود داستان‌ها می‌روند و می‌گویند نوع روایت داستان در شاهنامه به نوعی سینمایی است ولی این صحبت‌ها در حد تئوری است و در عمل کار سختی است و نمونه‌هایی هم که انجام شده، در جذب تماشاگر ناموفق بوده است. فیلم ساختن بر اساس شاهنامه از نظر جنبه اقتصادی به این سادگی‌ها نیست. فرض بر اینکه سرمایه‌گذار هم وجود داشته باشد، در یک گروه، بر سر خود این موضوع که نگاه به این اثر و داستان شاهنامه چگونه باید باشد، همان اول دعواست؛ چون چنین فیلم‌نامه‌هایی معمولاً به صورت فردی نوشته نمی‌شود و یک گروه آن‌را می‌نویسند و به عده‌ای مشاوره می‌دهند تا آن‌ها بخوانند و نظر بدهند. بعد دچار اختلاف سلیقه می‌شوند و مکافاتی است. به نظر من، اقتباس از شاهنامه از آن کارهای نشدنی است. حالا لفظ نشدنی شاید خیلی ناامیدانه باشد، ولی در این سال‌ها آن فیلم‌هایی



علیرضا طوسی رضوانی

عقلانیت انتقادی رمز ماندگاری شاهنامه

شاهنامه فردوسی از معدود آثار به‌جای‌مانده در تاریخ ادبیات ایران است که به مفهوم «عقلانیت انتقادی» در معنای خردباوری روشنگرانه توجه می‌کند. به‌طور کلی نظریه عقلانیت انتقادی بر اهمیت وضوح، شفافیت و روشنی به‌عنوان یک ارزش بنیادی در اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی تأکید می‌کند و مدعی است که فقط وضوح و نداشتن تناقض منطقی در اندیشه و بداهت در گفتار می‌تواند ما را از جهان تاریک مجهولات به دنیای روشن معلومات رهنمون سازد. در این معنا، تفکر انتقادی یعنی اندیشیدن بر مبنای اصول منطقی، تبعیت از انصاف و پرهیز از جزم‌اندیشی و تعصب از طریق اجرای فرآیندهای ذهنی و تشخیص و تحلیل و ارزیابی داده‌ها، پایه و اساس چنین تفکری، بی‌شک، اعتماد و انکا به «خرد انسانی» به‌عنوان معتبرترین ابزار آگاهی است که از قضا موضوع مورد علاقه حکیم توس در شاهنامه نیز بوده است. «خرد» در شاهنامه یک مفهوم مرکزی و تعیین‌کننده و عبارت است از فشرده کل آموزه‌های انسانی و مجموع اندیشه‌ها و تجربه‌های عملی انسان‌ها که در طول تاریخ انباشته شده است. فردوسی خرد را چنان رفیع و ارزشمند می‌داند که اثر خود را به نام خدا، جان و خرد آغاز می‌کند و پس از ستایش خداوند و بر شمردن بزرگی و توانایی او، بلافاصله به ستایش خرد می‌پردازد. او خرد را برترین هدایای خداوندی می‌داند و کارکردهای فراوانی را برای آن برمی‌شمارد، چنان‌که گویی خرد برای او اصل و بن‌مایه زندگی است:

کنون ای خردمند، ارج خرد بدین جایگه گفتن، اندر خورد بگو تا چه داری، بیار از خرد که گوش نیشونده زوهر خورد خرد در اجتن از هر چه آیزد داد ستایش خرد را به از راه داد خرد افسر شهریاران بود خرد زبور نامداران بود خرد زنده جاودانی شناس خرد مایه زندگانی شناس خرد رهنمای خرد دلگشای خرد دست‌گیرده هر دوسرای خرد چشم‌جان است چون ننگری تویی چشم‌جان جهان نسپری همیشه خرد را تود ستور دار بدو جانان از ناسزا دور دار

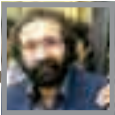
همچنین ابیات شاهنامه در عین بهره‌مندی از عمیق‌ترین مضامین هستی‌شناسی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی، به نحو آگاهانه‌ای از بداهت منطقی و وضوح بیانی نیز برخوردار است. این نکته یکی از اصول مهم نظریه عقلانیت انتقادی است. بر طبق این اصل، هراندازه وضوح و شفافیت (نظریه «بیشتر باشد، امکان «تقد» آن نیز بیشتر فراهم می‌شود و در سایه تقد است که ایرادها و کاستی‌ها مشخص و بر طرف می‌شود. اندیشه و سخن غامض و پیچیده از آنجاکه راه را بر هرگونه بررسی نقادانه می‌بندد، نمی‌تواند در گذر از مجهولات به معلومات و در نتیجه حل و فصل مشکلات اجتماعی، کارگشا و راهگشا باشد.

شاهنامه یکی از نمونه‌های بی‌بدیل در تاریخ ادبیات ایران است که در آن بر اهمیت تقد‌پذیری و مداراگری در عقیده تأکید می‌شود و فردوسی ریشه آن در دادر خردورزی و عقل‌باوری و پرهیز از تعصب می‌بیند:

خرد مرد را خلعت آیزدی است سزاوار خلعت نگه کن که کیست نباشد خرد، جان نباشد رواست خرد جان پاک است و آیزد گواست زبانی که اندر سرش مغز نیست اگر در یابد، همان نغز نیست مدارا خرد را بر ابرود خرد بر سر جان چو افسر بود و باز در چهارچوب مبحث خردگرایی، ضرورت و لزوم مدیریت عقلانی، از دیگر نکاتی است که از نظر فردوسی پنهان نمانده است و بر اهمیت آن تأکید می‌کند و چاره گرفتاری‌ها و کاستی‌ها را در گردن نهادن به راهبری عقل و دنبال کردن راهکارهای بخردانه جست‌وجومی‌کند:

خرد چون ندانی، بیاموزدت چو افسرده گردی، برافروزدت خرد بهتر از چشم و بینایی است نه بینایی، افزون ز دانایی است خرد یاد همواره سالار تو مباد از جهان جز خرد یار تو مثال‌ها و شواهد گفته شده تنها گوشه‌ای از تلاش ارزشمند و کم‌نظیری است که حکیم توس در ترویج و تبلیغ خردباوری در جامعه‌زمان خود انجام داده است. از این حیث شاید بتوان اهمیت کار فردوسی را باسقاط، افلاطون و ابن‌سینا مقایسه کرد. اگرچه فردوسی به معنای رایج فیلسوف نبود، تذکرات بی‌مثال او درباره اهمیت خرد و عقلانیت در زندگی بشر، بدون شک از جنس دل‌مشغولی‌های فیلسوفانه بوده‌است.

\* عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد



دکتر امیر الهجلی

### شاهنامه گنجینه بزرگ طرح مطالب ملی فرهنگی

شاهنامه فردوسی از جمله کتاب‌های ادبی نادری است که تمام زوایای یک اثری هنری – حماسی و تعلیمی در آن مورد توجه سراینده بوده است.

یک متن ادبی از دو مسیر ما را ی جهان درون خویش مرتبط می کند. درچه عاطفی و هنری و دریچه خردورزی؛ شاهنامه که به عنوان یک دنیای پویا و زنده قرن هاست که در کنار ایرانیان بوده است و با ایفای مهمترین چشم انداز در هر دو حوزه پیوند عاطفی و خردورزی توانسته است در عین مانایی تأثیرگذارترین متن‌ها باشد.

لحن حماسی متناسب با مضامین، ایجاد حس دل‌آوری و غیرت‌مدنی به وقت خوانش ابیات و موسیقی خاص شاهنامه که حتی توصیفات عاشقانه و پندهای حکیمانهی آن را در برگرفته است از مصادیق قابلیت‌های هنری این اثر است. داستان تزییق شور دل‌آورانه به سپاهیان خسته و از جنگ گریزان محمود غزنوی با ابیات قرآنت شده از شاهنامه توسط ابوالعباس اسفراینی گواهی بر این مدعاست. ابوالعباس اسفراینی دوبیت از شاهنامه را برای سربازان خسته می خواند، ابیاتی که محمود غزنوی را هم به شگفتی وامی دارد.

چو فردا برآید بلند آفتاب و گرز و میدان و افراسیا چنانش بگویم به گرز گران که فولاد کوبند آهنگران قلعاً این ایبات را در حافظه تاریخ ادب پارسی و کتاب چهار مقاله جاودان کرده است، موسیقی و حس حماسی موجود در آن است.

اکنون می باید در درگاه دریچه فرهنگی بایستیم. انتقال مفاهیم فرهنگی شاهنامه که بیشتر در بررسی جنبه‌های ملی یک اثر حماسی به آن اشاره می شود یکی از بنیان‌هایی است که در نگاه خردمندان به شاهنامه فردوسی همواره مورد نظر بوده است.

بنیان‌های توحیدی شاهنامه که در تحدیدیه‌ها و نیایش‌های این کتاب از زبان پهلوانان بیان میشود، خردسرای فردوسی، خاستگاه عدل و داد که تقریباً در تمام داستان‌های شاهنامه سایه گسترده است، توجه به جایگاه زن و ترسیم سیمای بانوانی چون گردآفرید، گردیه، بانوگنسب، تهمنه، کتابون و فرانک که سرآمدگزاران دوتنقش آفرین و مقام زن در کسوت مادانه و پهلوانانه آنان ستوده شده است، گوشه‌ای از جلوه‌های فرهنگی این کتاب است.

از جمع بندی ابیات منتخب این کتاب به این نتیجه می‌رسیم که فردوسی در جای جای این گنجینه بزرگ دغدغه طرح مطالب ملی فرهنگی را داشته است و از لابه لای داستان‌ها و افسانه‌هایش آنچه نشانه زندگی درست و صحیح است، یافت می‌شود. این نکات گرانبه‌اگاه چنان بیابانی موثر سروده شده است که هر خواننده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ز خاکیم باید شن ز بر خاک

همه جای ترس است و تیمار باک

تورفتی و گیتی بماند دراز

کسی آشکارا ندانند ز راز

جهان سر بر سه حکمت و عبرت است

چرا بهره ما همه غفلت است

درست است شاهنامه اثری حماسی است اما دغدغه فردوسی انتقال فرهنگ و خرد است. در کنار حفظ زبان و اندیشه ایرانی همچون یک متن تعلیمی لحظه‌ای از نصیحت و یادآوری غافل نمی‌شود.

در داستان‌های متنوع و در سراسر اثر سترگ فردوسی ابیاتی درباره دانش و دانایی و ستایش خرد وجود دارد که نشان‌دهنده آرا فراجوانی است که وی به دانش می‌نهد، توانا بود که دانای بود

ز دانش دل پیر برنا بود

بیت یاد شده که چون شعاری مقدس مفهوم آن را همه ایرانیان، بلکه همه جهانیان در نظر دارند، می‌توانند نظر واقعی شاعر ما را درباره دانش بیان کند و روشن سازد و بنمایاند که دانشگان جز به راه حقیقت و راستی گام نمی‌نهند و در نتیجه آرامش و راحتی سراسر وجود آنان را فرامی‌گیرد:

بیا موز و بشنو ز هر دانشی

که یابی ز هر دانشی رامشی

سر راستی دانش آیزدی است

خنک آنکه با دانش و بخردی است

بر ماشکیبایی و دانش است

ز دانش روانه پیر از رامش است

که دانای بلندی نیارد به گنج

تن خویش را دور دارد ز رنج

فردوسی با اعتقاد به همین ابیات به صورت پوشیده و نمادین و گاه آشکار در لابه لای ابیات شاهنامه مفاهیمی تعبیه کرده است که چون کلیدی برای مردم ایران زمین بوده است. هر زمان که نا بخردان در طول تاریخ نادانسته یا دانسته بر این فرهنگ حساری از جهل و تعصب کشیده اند این ابیات عالمانه را بخوانند و بهایی بوده است. مثلاً با تعبیری نادرست از جشنهای آتش این ملت موحد را به توتم پرستی و بت پرستی متهم کرده اند، اینجاست که ابیات شاهنامه چون سندی محکم از حریت این مردم خداجوانی دفاع کرده و می‌گوید به یک هفته پرورش پیش زیدان بندد میندار کاتش بر پستان بندد که آتش بدانگاه محراب بود پرستنده را دیده بر آب بود بدانگه بدی آتش خوب رنگ چومر ز تاران راست محراب سنگ

## ویژه بزرگداشت فردوسی

# «شهریار نامه»

**ادامه‌ای بر شاهنامه و شاهنامه‌ای بادو «فردوسی»**



**دکتر فرزاد قائمی\* - حماسه‌های پس از شاهنامه فردوسی، دنیای بزرگی است که کمتر برای مخاطب حماسه ایرانی شناخته شده است. نشر شتابزده و لبریز از بدفهمی برخی از حماسه‌های فارسی به دست شاهنامه‌پژوهانی که گاه با دیده حقارت در این متون نگرسته‌اند و بدون صرف وقت کافی این متون را از نسخه خطی به نسخه چاپی تبدیل کرده‌اند، باعث شده، دانش ما درباره این متون عملاً غیر از معرفی ناقص و ذخیره متنی لاغر چیز خاصی نباشد. یکی از متون حماسی شاخص فارسی پس از شاهنامه، در شاخه حماسه‌های ملی (یا به تعبیر برخی از شاهنامه‌پژوهان «منظومه‌های پهلوانی») «شهریار نامه» است. منظومه‌ای حماسی، دربارهٔ شهریار پسر برزو و نوهٔ سهراب که پس از برزوانه جدید (سروده عطایی که بلندترین حماسه منظوم فارسی است)، شاهنامه فردوسی و شاهنامه اسدی، در میان نظیره‌های شاهنامه، طولانی‌ترین متن منظوم حماسی فارسی است.**

شهریارنامه متعلق به دورهٔ صفویه یا حتی پس از آن است (۱۳۸۱: ۴۵۴–۵). با توجه به دوگانگی بین نسخ، دوبلوا و پس از او، خالقی مطلق این فرض را طرح کردند که تنها ابیاتی که همایی در دیوان عثمان مختاری آورده، از اوست و نسخ مفصل‌تر شهریارنامه، سرودهٔ شاعرانی جدیدتر است (دوبلوا، ۱۹۹۸: ۴۷۶/۸؛ خالقی مطلق، ۱۳۹۵: ۲۳–۲۴). بر پایهٔ همین فرضیه آیدنلو، شهریارنامه را در گروه منظومه‌های دارای دوبخش کهن و جدید دانست (۱۳۸۸: ۳۳). اخیراً دست‌نویس چهارمی از این منظومه نیز در کتابخانهٔ ملی شناسایی شد که محتوی اوراق نامنظمی از شهریارنامه با متن حماسی دیگری موسوم به قصه کوه دماوند در ۱۶۱ برگ و با دو نسخه بریتانیا و چایکین خویشاوند بود. در این نسخه شاعر خود را نام نبرده، ولی بارها از ممدوح خود («مسعود» پسر «محمودشاه») یاد کرده بود. رضا غفوری با مقایسه این نسخه با روایاتی از شهریار در طومارهای نقالی، البته بدون دسترسی به نسخه بانکیپور، مشابه افراد اخیر شهریارنامه را حاوی دو تحریر کوتاه و بلند و متن اصلی را



سرودهٔ شاعری به نام مختاری دانست. به نظر وی فرخی

همانند برخی گویندگان دورهٔ صفویه (بدون ذکر شواهد این «برخی»)، ابیاتی بر شهریارنامهٔ مختاری افزوده، برخی داستان‌ها را تغییر داده (۴)، حاصل کارش را به دو پادشاه به نام‌های محمود و عباس (۱) تقدیم کرده است (غفوری، ۱۳۹۶: ۱۱۹–۱۴۲ و ۱۱۸–۱۳۷). البته هُمود در مقاله دیگری، فرضیه تعلق متن به دو شاعر را رد کرده، سراسر منظومه را سرودهٔ یک نفر دانسته بود (هَمو، ۱۳۹۵: ۳). این تناقض ناشی از ندیدن نسخه اصلی و مثل دیگر نظر‌ها از نوعی شتابزدگی در قضاوت لطمه خورده بود؛ سنتی که پژوهش‌های ادبی ما را در سال‌های اخیر بسیار آزرده کرده است.

نویسنده جستار حاضر، برای اولین بار و بعد از دو دهه صرف وقت و بدل هزینهٔ مادی و معنوی (از منابع شخصی و بدون حمایت مراجع و مراکز ذیربط)، همهٔ نسخ موجود، اثر افرام آورده است و در بخش پایانی این نوشتار، تنها یک طرح کلی از رابطه نسخ این متن اصلی و دیگری ارائه می‌کند. می‌توان دریافت که این چهار

متنی دیگر و بدون تفاوت در محتوا و داستان سروده شده است. سراینده متن اصلی شاعری به نام فرخی در هند بوده است که شاعری به نام مختاری، در ۳ سال، اثری را که شاعر اصلی ۱۲ سال برای خلُقش کوشیده بوده، بازسازی کرده، به شاهی به نام مسعود تقدیم کرده بود؛ در حالی که اثر اصلی به پدر او (محمود) تقدیم شده بود. از این حیث تنها متن را می‌توان با انتحال همای و همایون خواجو در سام‌نامه مقایسه کرد؛ البته نه با آن سطح از تغییر، بلکه فقط با بازسرایی بخش زیادی از ابیات و حفظ بخشی از آن‌ها و بدون تغییر داستان.

#### کتاب‌نامه

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). متون منظوم پهلوانی، تهران: سمت.
- انته، هرمان. (۲۵۳۶). تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، تهران: نگاه ترجمه‌نشر کتاب.
- امیدسالار، محمود. (۱۳۸۱). «بیان ادبی و بیان عامیانه در حماسه‌های فارسی»، جستارهای شاهنامه‌شناسی
- مباحث ادبی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۵). «نکته‌ای دربارهٔ شهریارنامه»، بخارا، شماره ۱۱۶.
- ریبکا، یان. (۱۳۸۳). تاریخ ادبیات ایران، ترجمه ابوالقاسم سزّی، تهران: سخن.
- شهریارنامه. (۱۳۷۷). به کوشش غلام حسین بیگدلی، تهران: پیک فرهنگ.
- شهریار نامه، نسخه کتابخانهٔ بریتانیا، شماره Add. ۲۴۰۹۵ / نسخه کتابخانهٔ ملی تهران، شماره ۲۴۷۵۰۷ / نسخه کتابخانه ملی شرق شناسی پتته بانکپور، شماره ۱۷۹۸ / نسخه کتابخانه خاورشناسی دوشنبه تاجیکستان، شماره Acad. II.۳۲۲.
- غفوری، رضا (آذر و دی ۱۳۹۶). «چند روایت از شهریارنامه در ادبیات عامیانهٔ ایران»، فرهنگ و ادبیات عامه، دوره ۵، شماره ۱۷، صص ۱۱۸–۱۳۷.
- (زمستان ۱۳۹۶). «شهریارنامه و ادبیات غرب ایران»، فصلنامه شعر و زبان معاصر، دوره اول، شماره دوم، صص ۱–۱۱، http://www.joep.ir.
- (زمستان ۱۳۹۶). «نگرشی به شهریارنامه و دورهٔ سرایش آن»، بوستان ادب، دوره ۹، شماره ۴– شماره پیاپی ۳۴، صص ۱۱۹–۱۴۲.
- نولدکه، اوتو دور. (۱۳۸۴). حماسهٔ ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، تهران: نگاه.
- همایی، جلال. (۱۳۶۱). مختاری نامه، تهران:

نسخه در حقیقت مشتمل بر دو متن اصلی اند: الف) نسخه بانکیپور با تاریخ کتابت ۱۰۳۳ به عنوان اقدم و تنها نسخه کامل، سروده شاعری به نام فرخی، در طول ۱۲ سال، که به ممدوحی به نام محمودشاه تقدیم شده است. (که یک جا با دستکاری کاتب که مشخص است، به عباس تبدیل شده است.) ب) سه نسخه دیگر (بریتانیا، ملی و چایکین) سروده شاعری به نام مختاری و محصول نوعی انتحال در متن فرخی است که به‌پس‌اوا، مسعود، تقدیم شده است. مختاری با استفاده از بخشی از ابیات فرخی و تغییر بخشی دیگر و سرودن ابیاتی جدید به خلق منظومه خود در زمانی کوتاه (۳ سال) موفق شده است.

بدین ترتیب، بر خلاف نظر همه پژوهشگران فوق‌الذکر، نه این متن دارای دوبخش جدید و قدیم است که دنباله هم باشند (مثل برزوانه و فرامرزانمه)، نه تماماً سروده یک شاعر است، نه حتی یک متنش خلاصه یا تکمله متن دیگر است (مثل نظر غفوری که متن فرخی را تکمله متن مختاری دانسته بود)، بلکه باید گفت، متن کن آن اصلی و دیگری نوعی اقتباس یا انتحال است که با تغییر

# شاهنامه کتاب زندگی

دکتر سید علی کرامت مقدم در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری نیاز داریم که میراث فرهنگی و آثار جاودانهٔ ادبی خویش را بشناسیم؛ ضرورت دارد که با تجزیه و تحلیل اندیشه‌های گران‌مایهٔ شاعران و نویسندگان ادب فارسی و معرفی آنان به نسل جدید و جوانان برومند میهنمان، با تهاجم فرهنگی بیگانگان مبارزه کنیم. در این میان شناخت فردوسی و درون‌مایهٔ شاهنامه بیش از هر اثر دیگری می‌تواند مفید باشد. شاهنامه انعکاس دهندهٔ هویت ملی ماست و شناخت آن می‌تواند هویت از دست‌رفته را احیا کند. ضرورت و اهمیت این مسئله ز مان۱ آشکار می‌شود که بدانیم شاهنامه مظهر و بیانگر غیرت ایرانی. آزادی و آزادگی است. امروزه باید نسل جوان ما نتایج پژوهش‌های شاهنامه پژوهان را بخوانند و بدانند که روحیهٔ حماسی حاکم بر شاهنامه به خواننده شور و هیجان می‌بخشد تا از حیثیت ملی و اعتقادی خود دفاع کند. شاهنامه به خواننده راه و رسم شیوهٔ زندگی می‌آموزد؛ آن هم یک شیوهٔ اصیل و ارزشمند که در مقابل تندبادهای وحشتناک و انحرافات اجتماعی استوار بماند. برای مثال فردوسی سروده است:

بیا تا جهان را به بد نسپرم

به کوشش همه دست نیکی بریم

نباشد همی نیک و بد پایدار

همان به که نیکی بود یادگار

همان گنج و دینار و کاخ بلند

نخواهد بدین مرتورا سودمند

فریدون فرخ فرشته نبود

ز مشک و ز عنبر سر رشته نبود

به داد و دهش یافت آن نیکویی

توداد و دهش کن فریدون تویی

نیازمند هستند. دلیل صاحبان اندیشه برای چنین ادعایی آن است که شاهنامه، بهترین نمونهٔ انطباق با روحیات جمعی و آرمان‌های انسانی ایرانیان در دوران‌های گذشته است.

دکتر رستگار فسایی در کتاب فردوسی و هویت‌شناسی فردوسی، ایرانی رانمونهٔ انسان کاملی مطرح کرده که برای عزت و آبروی میهن تلاش نموده و نوشته است: از دیدگاه فردوسی، ایرانیان حق و باطل، زیبایی و زشتی را به خوبی درک می‌کنند، خدایرست، خردورز، دادجو، نام‌آور و شادی‌طلب هستند. انسان ایرانی، آزاده، سخاوتمند، مهمان‌نواز، مردکار و تلاش، ایثار و فداکاری است و پیوسته در ستیز با اهریمن و پلیدی است. در دیدگاه او انسان کامل ایرانی خدانشناس و حقیقت‌جوست.

بر این مینا پژوهشگران تأکید کرده‌اند که هیچ‌کس به اندازهٔ فردوسی معتقد به عقل و دانش نبوده و تشویق به کسب علم و هنر ننموده است. اقبال یغمایی در این باره نوشته است: آغاز سخن فردوسی به این مصراع

است: "به نام خداوند جان و خرد" بلافاصله بعد از فراغت از توحید، به ستایش عقل می‌پردازد:

خرد افسر شهریان بود

خرد زیور نامداران بود

کسی کاو خرد را ندر از پیشش

دلش گردد از کردهٔ خویش ریش

دگر با خردمند فرودمیش

که نادان نباشد بر آیین ودین

مروراید دیگری که می‌توان در شاهنامه یافت و آن را در زندگی به کاربرد، خردورزی و دانایی است. شاهنامه‌پژوهان برگفتهٔ اسلامی ندوشن متفق القول هستند و این سخن را پذیرفته‌اند که اگر به عمق شاهنامه فرو رویم، می‌بینیم که این کتاب نه حماسهٔ شاهان است، نه جانبداری از قوم و ملتی خاص دارد. کتاب زندگی است که داد و خرد جان‌مایهٔ آن است. داد، در زندگی عملی و اجتماعی و خرد به عنوان راهبر فرد و رهگشای اجتماع. آن چه در آن به آدمی توصیف می‌شود، نجابت و ادب و بلند نظری است و

است و مانند آب روان و در نهایت سادگی و بی‌پیرایگی است.

با این توصیف بزرگان معاصر ما به گراف شاهنامه را سند قومیت و نسب‌نامهٔ ایرانیان معرفی نکرده‌اند، زیرا در شاهنامه چکیدهٔ افکار و قریاح و علایق و عواطف ایرانیان انعکاس یافته است. بیان معانی بلند آسمانی در شاهنامه، فردوسی را عارفی کامل جلوه داده است.

نکتهٔ در خور دیگر این که فردوسی با تلاش سی‌سالهٔ خود در سرودن شاهنامه، خدمت عظیمی به زبان فارسی و فرهنگ و اندیشهٔ ایران اسلامی نموده است. او آگاهانه و با عشقی وافر در این مسیر رنج‌ها و سختی‌ها را تحمّل کرده و زندگی خود را وقف جاودانگی ملت خود نموده است. فردوسی با ایمانی که به کار خود داشته، متوجه بوده است که اثرش جاودانه خواهد ماند و ملت ایران را برای همیشه زنده، استوار و مصون از هر گزندگی خواهد کرد؛ پس این احساس خود را به زیبایی در دو بند خلاصه کرده و سروده است:

بناهای آباد گردد خراب

ز باران و از تابش آفتاب

پی افکندم از نظم کاخی بلند

که از یاد و باران نیاید گزند

اکنون بعد از گذشت هزار سال خواننده درک می‌کند که این سخن، گراف و بیهوده نبوده است. پس در مقابل این تلاش خالصانه و ارزشمند و وظیفه‌ماست که این اندیشه‌های والا را که سند ملی هویت ایرانی به شمار می‌رود، مطابق نیازهای نسل امروز معرفی کنیم و از این طریق علاوه بر نکوداشت فردوسی و شاهنامه به عظمت و غنای آن بیفزاییم و با حفظ این امانت گران بها آن را به نسل‌های بعد منتقل کنیم.

پژوهشگران نیز اعتراف کرده‌اند که شاهنامه یکی از جامع‌ترین مخلوقات ذهن بشری و از جاودانه‌ترین آثار ادبی در جهان است که هم به لحاظ صورت و هم از نظر معنا جاذبه‌های ادبی دارد. با این اوصاف باید بی‌ذبیقیم که شاهنامه یک شاهکار ادبی است که با تار و پود زندگی ما در آمیخته و خوانندگان امروزی می‌توانند آن را شیوه‌نامهٔ زندگی خویش قرار دهند و گفتار و رفتار خود را بر مبنای آن تنظیم نمایند. در پایان باید سیاست‌گزار صاحب‌نظران قدرشناس و فرهنگ‌دوستان بانفوذی باشیم که قدر و ارزش شاهنامه و خدمات فردوسی را به ایرانیان و زبان فارسی درک نموده و با در خواست ثبت روز ۲۵ اردیبهشت به عنوان «روز بزرگداشت حکیم ابوالقاسم فردوسی» پاسداشت زبان فارسی» آن روز را به نام این حکیم نامی نام‌گذاری کرده‌اند و این موضوع سبب شده است هر ساله در چنین روزی نشست‌ها و همایش‌های ادبی و یاد حکیم فرانزهٔ توس برگزار و اندیشه‌های خردمندانۀ او\* اواکوی و بررسی شود.

**♦دبیر اجرایی همایش شاهنامه و تعلیم و تربیت**